

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@afgazad.com

Social

اجتماعی

میر حسین مهدوی

شگردهای نو شدن

درنگی برنوسازی و توسعه پایدار

به تعبیر فردیناندتونیس، کل نوسازی عبارت است از: گذار از جماعت استوار بر هماهنگی جمعی، سنت و مذهب به جامعه مبتنی بر قرارداد، قانون و نفع شخصی. همچنین امیل دورکیم معتقد است که نوسازی عبارت است از: تحول از همبستگی ابزارگونه به همبستگی انداموار. ماکس وبر نیز باور دارد که: گذار از اقتدار سنتی و شخصی به اقتدار عقلایی، قانونی و بروکراتیک، سیر اصلی تحول جامعه نوین است. برای فهم بهتر این فرایند لازم است بدانیم که ویژگی های جامعه بسته یا اجتماع چیست و در مرحله گذار، کدام مقوله هایی تحول پذیرترند یا کدام پارامترهای اجتماعی صلب و سخت اند؟ و آیا این تحول باعث رویارویی های اجتماعی و ارزشی در ساحه فرهنگ نخواهد شد؟ ویژگی های عمده اجتماعات سنتی در عرصه های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی به قرار ذیل می باشد:

الف- نظام سیاسی:

نظام سیاسی در اجتماعات بسته اقتدارگرا بوده و رابطه حکومت با مردم، از نوع رابطه آمر و مامور است. نظامی است که پیرامون تصرف مازاد اقتصادی جامعه به دست صاحب یا صاحبان قدرت در دستگاههای دولتی سازمان یافته است. از نظر صوری روابط مکانیکی است نه دینامیکی. سلايق و خواست های حکومت منشاء سنجش اعمال و رفتار شهروندان، نه ببخشید اتباع، می باشد. قانونی برای اجراء وجود ندارد و یا از آن فقط به شکل سمبولیک و شعاری، برای محدود کردن آزادی های مدنی اتباع استفاده میشود. در این سیستم حقوقی برای مردم لحاظ نشده و آنان مجبور به اطاعت بی چون و چرا هستند. البته این ویژگی ها برخاسته از فرهنگ سیاسی جوامع سنتی بوده و با شعار و تبلیغات قابل تغییر نیست. تا ریشه های نظام استبداد پرور نخشکیده

است امیدی نمی توان به آزادی و حکومت مردمی داشت. هر چند حکومت شعارهای فریبنده ای را مطرح کند.

ب- ویژگی های فرهنگی:

شعار زندگی، افراط گرایی، سنت مداری و کلیت گرایی از ویژگی های بارز این فرهنگ قلمداد می گردد. در این عرصه به دلیل حضور پارامتر های احساسی، عقل در اتخاذ تصمیمات نقش چندانی ندارد و به تعبیر فلیسوفان، زندگی مردم بر محور علت است نه دلیل. چارچوب های از پیش ساخته حسی و عاطفی، شخصیت آنان را رقم زده و انتخاب جایی در زندگی آنان ندارد. سنت، یعنی مجموع آداب و رسوم گذشتگان و به تعبیری «انباشت خرد جمعی» محور حرکت های اجتماعی آنان بوده و مقوله های نو بر مدار منطق سنت سنجش و ارزیابی میگردد. پدیده هایی که فرصت همزیستی مسالمت آمیز با سنت را نداشته باشند، کم کم از هم خانگی با زندگی مردم محروم می ماند. دین نیز به لحاظ اینکه در درون سنت جای دارد اولاً دستخوش سنت پذیری و سنتی شدن گشته ثانیاً متناسب با فهم سنتی، تأویل و فهم میگردد. به دلیل تصلب و بستگی فضای فرهنگی، دین نیز متصلب و بسته مانده و تنها صاحبان قدرت و متولیان رسمی دین می توانند از مواهب آن بهره مند شوند.

ج- ویژگی های اجتماعی:

از نظر اجتماعی، جوامع سنتی، جمع محور بوده و فرد نقش اجتماعی چندانی ندارد. علاوه بر این، کلان سالاری بخش عمده ای از اختیارات افراد را از آنان سلب می کند. جنس سالاری، زنان را از تمامی حقوق انسانی شان محروم نموده و دین سالاری متولیان رسمی دین را قادر می سازد که در اکثر مواقع به جای مردم تصمیم بگیرند. به این ترتیب، دایره حقوق طبیعی افراد توسط عوامل درونی تنگ تر شده و روابط اجتماع حالت غیرانتفاعی، غیرمسئولانه و ابزار گونه پیدا می کند. وابستگی های محیطی و منطقه ئی باعث می شود که دایره دید، در این سیستم بسیار کوتاه شده و ویژگی های خاکی و خونی به عنوان ارزش تلقی گردند.

د- خصوصیات اقتصادی:

در این سیستم، اقتصاد وابستگی تام به عایدات زمین- زراعت- دارد. داد و ستد به صورت غیر حرفه ئی و محدود انجام گرفته و میزان عواید افراد بسیار پائین بوده و اکثر مردم، تنها قادر به تأمین مایحتاج ضروری خود می باشند. در چنین سیستمی به دلیل سنتی بودن اقتصاد، امکان کنترل درآمد های مردم توسط دولت آسان بوده و شکل گرفتن سرمایه و تبدیل شدن آن به قدرت های پراکنده و هم عرض با قدرت سیاسی امکان ناپذیر است.

حال با گذر اجمالی به ویژگی های عمده اجتماعات سنتی، برای ایجاد نوسازی و توسعه، با عنایت به عدم ایجاد رویارویی های فرهنگی - اجتماعی می توان موارد ذیل را پیشنهاد کرد:

۱- دموکراتیزاسیون به عنوان یک روند موجه و تبدیل کننده قدرت مطلقه به مردم سالاری باید مورد توجه جدی قرارگیرد. برای تقویت و سرعت بخشیدن به دموکراتیزاسیون، می توان با توسعه آزادی های مدنی، تعریف و توصیف آنان، ذهن و زندگی مردم را آمادگی بخشید. قبل از هر چیزی

باید توجیحات فرهنگی لازم را برای مواجهه پدیده های مختلف با این روند - دموکراتیزاسیون- سنجید تا دچار تقابل های مختلف نگردیم.

۲- دولت حد اکثرگرا و قدرت گرای فعلی با واگذاری بخشی از اختیارات خود در عرصه های مختلف به مردم، باید تبدیل به دولت حداقل شود. دولت حداقلی، دولتی است که قسمت عمده امور با مشارکت سیاسی شهروندان رقم می خورد و دولت خود به تنهایی دست به اقدامات عمده و اساسی نمی زند. برای دست یابی به چنین پنداری، حاکمان سیاسی باید تصور روشن تری از مفهوم دولت- ملت مدرن پیداکنند تا دچار یک تحول اساسی در پندار حکومتی گردند. تا این تحول مقدس اتفاق نیفتاده است با تغییرات ظاهری و شعاری هیچ چیز را نمی توان تغییر داد. عرصه عمومی باید از عرصه خصوصی تفکیک شود و دولت نباید وارد عرصه خصوصی گردد. عرصه خصوصی از شیوه انتخاب زندگی آغاز شده و نوع تفکر، شیوه حضور در اجتماع، نوع تفریح و... را شامل می شود. دولت از باید و نباید ها در حریم خصوصی افراد و تعیین حدود و حریم در این عرصه باید اجتناب کند. تنها می توان در عرصه عمومی برای دولت حق تعیین حریم را داد. در صورتیکه مانند وضعیت کنونی، عرصه های عمومی و خصوصی از هم تفکیک نشده و مورد دخالت دولت قرارگیرد، امکان شکل گیری دولت-ملت مدرن، فراهم نگشته و آزادی های مدنی نیز در فضای طبیعی خود رشد نخواهد کرد.

۳- پالایش پدیده های سنت ملی، حذف امور غیر دموکراتیک (مثل کلان سالاری، مرد سالاری و...) و تبدیل آنان به امور دموکراتیک، از مسایل بسیار عمده و اساسی جامعه ماست. سنت ملی از یک نظر داری پتانسیل عظیمی از توانمندی و اقتدار است و ازسویی پدیده هایی در آن وارد شده است که باعث رکود اجتماعی می گردد. بنا براین بازخوانی، باز تعریف و پالایش عناصر سنت ملی یک ضرورت انکار ناپذیر است. باید تمامی عناصر آن توسط فرهیختگان ارزیابی و سنجش شود و با گزینش و اصلاح آن مشکل عمده سنت گرای افراطی را حل کرد.

۴- مراکز تصمیم سازی باید از هرگونه اعمال سلیقه فردی عاری گردد. برای انجام این مسأله مهم باید حوزه دین از حوزه سیاست جدا گردد تا تصمیم سازی سیاسی به دور از دخالت اربابان رسمی دین - که دخالت شان در عرصه امور سیاسی کاملاً غیر دینی است- صورت پذیرد. به تعبیر دیگر از آنجایی که دین طبق سلايق فردی فهم و تفسیر می گردد سوء استفاده از دین و اعمال سلیقه فردی به نام دین می تواند سلامت فضای سیاسی را به خطر بیاندازد.

۵- فردگرایی باید محور تحركات اجتماعی قرار گیرد تا بتوان تحركات جمع محور جامعه قبيله ئی را تبدیل به یک حرکت ارگانیک فردمحور کرد.

۶- توسعه اقتصادی زمانی ممکن است که باید عنایتی بیشتر به بازار و صنعت گردد. بازار به عنوان یک مرکز اقتصادی باید از اعمال سلیقه دولت و استفاده ابزاری از آن دور نگه داشته شود و حرکت اقتصادی در فضای سالم و عاری از هرگونه جبر و فشار باید شکل و شتاب گیرد. بازار امروز ما به عنوان یک مرکز سنتی قدرت برای بنیادگرایی افراطی تلقی می شود.

۷- ترویج تساهل و تسامح - قانون گرایی و قانونمندی نکات اخر و مهم این پیشنهاد می باشد